

ساسانیان

-
- سرشناسه: جعفری، محسن، ۱۳۶۳ -
عنوان و نام پدیدآور: ساسانیان: فرمانروایان ایران شهر/محسن جعفری
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۵۱ ص.
فروست: مجموعه تاریخ ایران زمین؛ ۴.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۷۹-۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
- موضوع: ایران — تاریخ — ساسانیان، ۲۲۶-۶۵۱ م.
Iran -- History -- Sassanids, 226-651
موضوع: ایران — شاهان و فرمانروایان — تاریخ
Iran -- Kings and rulers -- History
موضوع: ایران — تاریخ — پیش از اسلام
Iran -- History -- To 633
رده‌بندی کنگره: DSR۴۰۳
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۴۴۸۴
-



ساسانیان

فرمانروایان ایران شہر

محسن جعفری





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶ ۴۰ ۸۶ ۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

* * *

محسن جعفری

ساسانیان

فرمانروایان ایران‌شهر

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۲

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۸ - ۰۴۷۹ - ۰۴ - ۶۲۲ - ۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0479-8

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

پیشگفتار.....	۷
سالشمار رویدادهای مهم.....	۹
۱. اردشیر بابکان و برآمدن ساسانیان.....	۱۱
۲. شاپور یکم، پادشاه کشورگشا.....	۲۵
۳. شاپور دوم، دیرپاترین پادشاه تاریخ ایران.....	۳۹
۴. از مرگ شاپور دوم تا خسرو یکم (انوشیروان) (۳۷۹ تا ۵۳۱ م).....	۵۱
۵. خسرو یکم (انوشیروان)، دوران طلایی ساسانیان.....	۶۱
۶. خسرو دوم (پرویز)، واپسین شاه بزرگ.....	۶۹
۷. برافتادن ساسانیان.....	۸۱
۸. تمدن و فرهنگ ایران زمین در دوره ساسانی.....	۹۱
۹. معماری و هنر ایران در دوره ساسانی.....	۱۱۳
برای مطالعه بیشتر.....	۱۳۹
منابع.....	۱۴۰
نمایه.....	۱۴۵

پیشگفتار

ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ م) بی‌گمان تأثیرگذارترین دودمان در شکل‌گیری هویت، فرهنگ و تمدن ایرانی هستند، به گونه‌ای که با وجود گذشت حدود ۱۴۰۰ سال از برافتادن ساسانیان هنوز میراث آن‌ها بر بسیاری از جنبه‌های زندگی فرهنگی ایرانیان سایه افکنده است.

ساسانیان نخستین فرمانروایانی بودند که به طور رسمی نام «ایران‌شهر» به معنی کشور آریایی‌ها را برای قلمرو خود برگزیدند که با کمی دگرگونی همچنان نام رسمی کشور ایران است. آن‌ها گرداگرد مفهوم سیاسی ایران‌شهر هویتی فرهنگی پدید آوردند که می‌توان آن را «هویت ایرانی» نامید، هویتی بر پایهٔ تاریخ ملی (با اتکا به **خدای نامک** ساسانی)، زبان و ادبیات فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، جشن‌ها، آداب و رسوم، و البته دین زرتشتی. به این ترتیب هویت ایرانیان امروز وامدار ساسانیان است، زیرا جز دین زرتشتی همهٔ عنصرهای مهم هویت ایرانی دورهٔ ساسانی همچنان باقی مانده است. هویت‌سازترین کتاب تاریخ ایران یعنی **شاهنامهٔ فردوسی** بر پایهٔ **خدای نامک** ساسانی سروده شده است، نوزدهمین جشن ملی ایرانیان است و هنوز زبان فارسی زبان رسمی و فرهنگی ایرانیان است. ساسانیان حتی در هویت دینی ایرانیان نیز تأثیرگذار بوده‌اند، به گونه‌ای که دو عنصر مهم معماری ساسانی یعنی گنبد و ایوان هنوز بخشی بنیادین از معماری مسجدهای ایران هستند. به این ترتیب شناخت این «فرمانروایان ایران‌شهر» برای درک تاریخ و فرهنگ ایران ضرورتی گریزناپذیر است.

کتابی که پیش روی شماست چهارمین کتاب از «مجموعهٔ تاریخ ایران زمین» است که به معرفی تاریخ، فرهنگ و تمدن ایرانی در دورهٔ ۴۲۸ سالهٔ فرمانروایی ساسانیان می‌پردازد. در فصل‌های نخستین این کتاب سرگذشت پرماجرایی ملتی سختکوش و جنگاور را خواهید خواند که به فرماندهی شاهان ساسانی پنجه در پنجهٔ دولت‌های قدرتمند جهان باستان افکندند، دو امپراتور رومی را که با غرور بسیار به خاک ایران‌شهر حمله کرده بودند به خاک افکندند، و نخستین ملت جهان باستان بودند که یک امپراتور رومی را زنده اسیر کردند، همچنین با دلاوری از مرزهای شرقی ایران‌شهر در برابر حمله‌های پیاپی کوچ‌نشینان غارتگر دفاع کردند.

در دو فصل پایانی این کتاب به جنبه‌های دیگری از کوشش درخشان ایرانیان یعنی دستاوردهای فرهنگی و تمدنی ایرانیان دوره ساسانی پرداخته‌ایم و ارزش میراث تمدنی و فرهنگی ایرانشهر ساسانی و تأثیری را که در تمدن جهانی گذاشت بررسی کرده‌ایم. چنان‌که در پیشگفتار کتاب‌های پیشین نوشتیم، هدف این مجموعه آشنا کردن عموم ایرانیان با تاریخ و تمدن کهن ایران‌زمین است و می‌کوشد پلی باشد بین علاقه‌مندان غیردانشگاهی و کتاب‌های پژوهشی دانشگاهی. در این کتاب نیز همین هدف را پی گرفته‌ایم و کوشیده‌ایم با بهره بردن از بهترین و به‌روزترین پژوهش‌های دانشگاهی گزارشی دقیق و علمی با زبانی روان و غیرتخصصی درباره ساسانیان به خوانندگان گرامی ارائه کنیم و برای دوستاناران جدی‌تر تاریخ ایرانی دری به سوی آثار تخصصی‌تر و جهان‌زیبای ایران‌شناسی بگشاییم. با وجود همه کوشش‌های پدیدآورنده، بی‌گمان این کتاب خالی از ایراد و اشتباه نیست، بنابراین از همه خوانندگان به‌ویژه استادان و دانشجویان تاریخ می‌خواهم دیدگاه‌های خود را از راه رایانامه mohsenjafary@yahoo.com با مؤلف در میان بگذارند. امیدوارم خوانندگان نتیجه این کوشش ناچیز یکی از فرزندان این مرز و بوم را بپسندند و با همراهی آنان دیگر عنوان‌های این مجموعه نیز با بهترین کیفیت منتشر و تقدیم دوستاناران تاریخ و فرهنگ ایران شود.

محسن جعفری

سالشمار رویدادهای مهم

آغاز پادشاهی اردشیر بابکان در بخشی از پارس.	م ۲۰۶
فرمانروایی اردشیر بابکان بر سرتاسر پارس.	م ۲۲۰
پیروزی اردشیر بابکان بر اردوان چهارم اشکانی در نبرد هرمزدگان و آغاز فرمانروایی ساسانیان.	م ۲۲۴
پیروزی اردشیر بابکان بر رومیان.	م ۲۳۳
مانی پیامبر ایرانی تبلیغ دین مانوی را آغاز می‌کند.	م ۲۴۰
آغاز پادشاهی شاپور یکم.	م ۲۴۱
پیروزی ایرانیان بر رومیان در نبرد میشیک و کشته شدن گوردیانوس امپراتور روم.	م ۲۴۴
پیروزی شاپور یکم بر کوشان‌ها.	حدود ۲۵۲ م
پیروزی شاپور یکم بر رومیان در نبرد باربالیسوس.	م ۲۵۳
پیروزی شاپور یکم بر رومیان در نبرد اِدسا؛ اسیر شدن والرینوس امپراتور روم.	م ۲۶۰
مانی به فرمان بهرام دوم و با تحریک کرتیر موبد بزرگ زرتشتی کشته می‌شود و پیروانش سرکوب می‌شوند.	م ۲۷۷
شکست نرسی پادشاه ساسانی از رومیان؛ بسته شدن پیمان نصیبین و تصرف پنج استان ایران‌شهر به دست رومیان.	م ۲۹۸
کشته شدن هرمز دوم در جنگ با عرب‌ها.	م ۳۰۹
آغاز پادشاهی شاپور دوم.	م ۳۰۹
شاپور دوم قبیله‌های عربی را که به مرزهای ایران‌شهر حمله می‌کردند به شدت سرکوب می‌کند.	م ۳۲۵
آغاز جنگ‌های شاپور دوم با رومیان.	م ۳۳۸
پیروزی ایرانیان در نبرد اَمِد.	م ۳۵۸
پیروزی ایرانیان در جنگ سامرا و کشته شدن یولیانوس امپراتور روم.	م ۳۶۳
پیمان صلح دورا بین ایرانیان و رومیان بسته می‌شود و استان‌های ایرانی بازپس گرفته می‌شوند.	م ۳۶۳
آغاز پادشاهی یزدگرد یکم شاهنشاه صلح‌جوی ساسانی.	م ۳۹۹
پیروزی بهرام پنجم (گور) بر هپتالیان.	م ۴۲۰
بسته شدن پیمان صلح صدساله بین ایران و روم.	م ۴۲۲
کشته شدن پیروز یکم در جنگ با هپتالیان.	م ۴۸۴
جدایی کلیسای نستوری ایران از کلیسای مسیحیت روم.	م ۴۸۶
پادشاهی قباد یکم؛ عصر بحران‌های داخلی و خارجی.	م ۴۸۸ تا ۵۳۱ م
مزدک تبلیغ آموزه‌های برابری‌خواهانه‌اش را آغاز می‌کند.	حدود ۴۹۰ م

آغاز پادشاهی خسرو یکم (انوشیروان).	م ۵۳۱
کشتار و سرکوب مزدکیان.	م ۵۳۱
پیمان صلح جاویدان بین ایرانیان و رومیان بسته می‌شود.	م ۵۳۲
جنگ‌های خسرو یکم و یوستی‌نیانوس امپراتور کشورگشای روم آغاز می‌شود.	م ۵۴۰
لشکرکشی خسرو یکم به شرق؛ شکست و نابودی دولت هپتالیان.	م ۵۵۶
ایرانیان یمن را تصرف می‌کنند.	م ۵۷۰
ایرانیان حمله همهانگ رومیان و ترکان به ایران‌زمین را ناکام می‌گذارند.	م ۵۷۲
یوستینوس امپراتور روم به دلیل ناراحتی از شکست‌های پیاپی از ایرانیان دیوانه می‌شود و کناره‌گیری می‌کند.	م ۵۷۴
هرمز چهارم به پادشاهی می‌رسد.	م ۵۷۹
بهرام چوبین حمله بزرگ ترکان به شرق ایران‌زمین را ناکام می‌گذارد و در جنگ هرات شکست سختی بر آنان وارد می‌آورد.	م ۵۸۸
شورش بهرام چوبین و برکناری هرمز چهارم.	م ۵۹۰
خسرو دوم (پرویز) با یاری رومیان بهرام چوبین را شکست می‌دهد و بر تخت پادشاهی می‌نشیند.	م ۵۹۱
آغاز جنگ‌های ۲۵ ساله ایران و روم.	م ۶۰۲
پیروزی ایرانیان در نبرد آرزَمون و تصرف دژ دارا.	م ۶۰۴
ایرانیان شهر انطاکیه در سوریه را تصرف می‌کنند.	م ۶۱۱
ضدحمله بزرگ رومیان به انطاکیه با ایستادگی دلیرانه ایرانیان شکست می‌خورد.	م ۶۱۳
ایرانیان شهر دمشق را تصرف می‌کنند.	م ۶۱۳
ایرانیان فلسطین را تصرف می‌کنند.	م ۶۱۴
ایرانیان مصر را تصرف می‌کنند.	م ۶۱۸
محاصره قسطنطنیه (استانبول کنونی) و ناکامی ایرانیان در تصرف شهر.	م ۶۲۶
هراکلیوس امپراتور روم با ضدحمله‌ای غافلگیرانه تا نزدیکی تیسفون پیشروی می‌کند.	م ۶۲۷
گروهی از بزرگان ایرانی خسرو دوم را از پادشاهی برکنار می‌کنند.	م ۶۲۸
قباد دوم (شیرویه) پادشاه می‌شود و با رومیان صلح می‌کند.	م ۶۲۸
نابسامانی و آشفتگی دولت ساسانی.	م ۶۳۲ تا ۶۳۲ م
آغاز پادشاهی یزدگرد سوم.	م ۶۳۲
جنگ قادسیه؛ عرب‌های مسلمان تیسفون را تصرف می‌کنند.	م ۶۳۶ (ق. ۱۴ ه.ق)
جنگ جلولاء.	م ۶۳۸ (ق. ۱۶ ه.ق)
جنگ نهاوند.	م ۶۴۲ (ق. ۲۱ ه.ق)
کشته شدن یزدگرد در نزدیکی مرو و برافتادن دولت ساسانی.	م ۶۵۱ (ق. ۳۱ ه.ق)

اردشیر بابکان و برآمدن ساسانیان

پارس؛ از هخامنشیان تا ساسانیان

سرزمین پارس خاستگاه دولت هخامنشی و قلب تپنده هویت ایرانی در دوره باستان بود. اسکندر مقدونی با خشونت و کشتار بسیار این منطقه را تصرف کرد، اما او و جانشینانش هرگز نتوانستند هویت ایرانی آن را دگرگون کنند. پارسیان فرمانروایی بیگانگان را برنفتند و طی چند دهه دولتی محلی در پارس پدید آمد که فرمانروایان آن گرچه نتوانستند شکوه دوره هخامنشی را زنده کنند، بیش از ۵۰۰ سال از سنت‌ها و هویت ایرانی پاسداری کردند.

درباره فرمانروایان محلی پارس اطلاعات زیادی در کتاب‌های تاریخی نیامده و مهم‌ترین منبع آگاهی ما سکه‌های به‌دست‌آمده از آن‌هاست. سکه‌های فرمانروایان محلی پارس را می‌توان به دو دوره کلی تقسیم کرد: دوره نخست فرمانروایان محلی با عنوان «فرترکه» که سکه‌هایشان از حدود سال ۲۲۰ ق.م تا ۱۴۰ ق.م ضرب می‌شد، و دوره دوم که این فرمانروایان محلی روی سکه‌هایشان عنوان «شاه» را نقش می‌کردند و ضرب سکه‌هایشان تا برآمدن دولت ساسانی ادامه یافت.

نخستین فرمانروایان محلی پارس فرترکه‌ها بودند. عنوان فرترکه در سندهای برجای‌مانده از دوره هخامنشی به معنای فرماندار یا فرمانده است و برای فرماندهانی به کار می‌رفت که زیردست ساتراپ‌های هخامنشی بودند (ویسهوفر ۱۳۹۷، ۷۹). تاکنون سکه‌های شش نفر از فرترکه‌ها به دست آمده که نخستین آن‌ها فردی به نام بگدات است و به نظر می‌رسد بنیان‌گذار این دولت محلی بوده است.

روی بیشتر سکه‌های فرترکه‌ها تصویر فرمانروا ضرب شده است در حالی که سرپوشی به سبک ساتراپ‌های دوره هخامنشی بر سر دارد. این سرپوش ویژه تا زیر چانه می‌آمد و به نظر می‌رسد دلیل آن ضرورت پوشاندن دهان در هنگام نیایش بود. در پشت سکه‌ها نمادهای ویژه‌ای وجود دارد که درباره خاستگاه و معنای برخی از

آن‌ها میان پژوهشگران اختلاف نظر هست. مهم‌ترین تصویر پشت سکه‌ها سازه‌ای همانند کعبه زرتشت است که سه آتشدان بر فراز آن قرار دارد و فرمانروا روبه‌روی آن ایستاده، در حالی که دست‌هایش را به نشانه احترام بالا آورده است. افزون بر این، پرچمی مربع‌شکل نیز در سمت راست آتشدان‌ها وجود دارد که به چهار بخش تقسیم شده و چهار نوار از آن آویزان است. دیگر نماد پرکاربرد در سکه‌های فترکه‌ها نقش اهورامزدا (یا فرَوَهَر) به‌کاررفته در نقش برجسته‌های دوره هخامنشی است که در برخی سکه‌ها بر فراز آتشدان‌ها ضرب شده است. در پشت یکی از سکه‌های فترکه‌ها تصویر مردی در لباس هخامنشیان ضرب شده که خنجری در دست دارد و در حال کشتن جنگجویی یونانی است. به باور برخی پژوهشگران، این نقش نمادی از پیروزی فترکه‌ها بر دشمنی هلنی (شاید سلوکیان) است (Shayegan 2011, 170).

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم سکه‌های فترکه‌های پارس به‌کارگیری الفبای آرامی است. چنان‌که در کتاب دوم این مجموعه توضیح دادیم، زبان آرامی در نامه‌نگاری‌های اداری دوره هخامنشی به‌طور گسترده به کار گرفته می‌شد. فترکه‌ها از این میراث فرهنگی بهره بردند، آن‌هم در زمانه‌ای که الفبای یونانی در سکه‌های سلوکیان و حتی اشکانیان به کار می‌رفت. شایان یادآوری است که شاهان اشکانی ده‌ها سال بعد به تدریج به سنت‌های ایرانی بازگشتند و الفبای آرامی را در سکه‌های خود به کار بردند (برای اطلاعات بیشتر به کتاب سوم این مجموعه اشکانیان، فرمانروایان فراموش شده مراجعه کنید).

در مجموع می‌توان گفت فترکه‌ها از نمادهای هخامنشی زیادی در سکه‌های خود بهره برده‌اند که نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای تأکید بر پیوندشان با هخامنشیان است، با وجود این به پیامدهای هرگونه بلندپروازی سیاسی در دوره فرمانروایان نیرومند سلوکی نیز توجه داشتند. بنابراین از به کار بردن هر نمادی که نشان‌دهنده ادعایی فراتر از مرزهای پارس باشد، از جمله تاج شاهنشاهان هخامنشی یا عنوان شاهنشاه، خودداری می‌کردند.

به نظر می‌رسد همین مشی محافظه‌کار دولت کوچک آنان را از گزند سلوکیان و بعدها اشکانیان در امان نگه داشت (ویسهوفر ۱۳۹۷، ۱۰۴).
مهرداد یکم اشکانی در حدود



سکه وادفرداد یکم، از فترکه‌های پارس.



سال ۱۴۰ ق.م سلوکیان را از ایران بیرون راند و دامنه قدرتش را به سرتاسر سرزمین‌های ایرانی از جمله پارس گسترش داد. شاهان محلی پارس فرمانبرداری از اشکانیان را پذیرفتند و در

مقابل اجازه یافتند همچنان به نام خود سکه بزنند و در امور داخلی خویش سکه دارایان (داریوش) دوم، از شاهان محلی پارس در دوره اشکانی.

مستقل باشند. با وجود این، فرمانروایان پارس با ایجاد دگرگونی در سبک سکه‌هایشان وفاداری خود را به دولت اشکانی نشان دادند. مهم‌ترین دگرگونی در این سکه‌ها کنار گذاشتن واژه فرترکه و جایگزینی آن با واژه «شاه» بود، همچنین در جنس سکه‌های پارس دگرگونی‌هایی پدید آمد تا با سکه‌های رایج در دوره اشکانی هماهنگ شود.

نمادهای روی سکه‌ها نیز دگرگون شد؛ روی سکه‌های دوره فرترکه‌ها تصویر نیم‌رخ راست فرمانروا ضرب می‌شد، ولی شاهان پارسی همانند اشکانیان نیم‌رخ چپ خود را روی سکه‌ها ضرب می‌کردند. شاهان پارسی در پوشش، به‌ویژه تاج، از سکه‌های شاهان اشکانی الگوبرداری می‌کردند. نمادهای پشت سکه‌ها نیز دگرگون شد؛ یکی از پرکاربردترین نقش‌ها مردی با جامه‌ای بلند است که ترکه‌ای به دست دارد و با حالت احترام در برابر آتشدانی ایستاده است (محمدی‌فر و خونانی ۱۳۹۳، ۱۵۵).

تاکنون سکه‌های هجده نفر از شاهان پارس در فاصله بین فرمانروایی مهرداد دوم اشکانی تا برآمدن دودمان ساسانی به دست آمده است. این شاهان از نظر سیاسی اهمیت چندانی ندارند، ولی در سایه فرمانروایی آن‌ها سنت‌های کهن ایرانی در پارس پایرجا ماند و سرانجام مردی دلیر و کاردان به نام اردشیر بابکان دولت بزرگ ساسانی را بر پایه آن سنت‌ها برپا کرد.

سرآغاز دودمان ساسانی

در سده دوم میلادی مردی به نام ساسان در پارس زندگی می‌کرد که خود را از تبار داریوش سوم هخامنشی می‌دانست. او سرپرستی آتشکده آناهیتا در استخر پارس را بر عهده داشت و همسرش راهم‌بهشت از تبار گروهی از شاهان محلی پارس به نام بازرنگیان بود. بابک پسر ساسان پس از مرگ پدر راه او را ادامه داد و از آن‌جا که در کتیبه‌های نخستین شاهان ساسانی از او با نام «بابک‌شاه» نام برده شده است (عریان ۱۳۹۲،

۳۰) بی‌گمان افزون بر مقام دینی، پادشاهی بخشی از پارس را نیز در دست داشته است. بابک دو پسر به نام‌های شاپور و اردشیر داشت. اردشیر، پسر کوچک‌تر، جوانی دلاور و بلندپرواز بود که دولت نیرومند ساسانی را بنیان گذارد. نخستین سال‌های زندگی اردشیر با افسانه‌ها آمیخته است. کهن‌ترین اثر برجای مانده از زندگی اردشیر بابکان کتابی با عنوان کارنامه اردشیر بابکان است که در آن سرگذشت نیمه تاریخی-نیمه داستانی بنیان‌گذار دولت ساسانی نوشته شده است. بنا بر نوشته‌های این کتاب، بابک به خواست اردوان چهارم اشکانی پسرش اردشیر را به دربار اشکانیان فرستاد. دلاوری و جنگاوری اردشیر خیلی زود توجه همگان را در دربار اردوان به خود جلب کرد. او روزی هنگام شکار با مهارت بسیار گورخری را با تیر از پای درآورد، ولی پسر اردوان ادعا کرد که خودش گور را شکار کرده است و بر سر این موضوع میان آن دو اختلاف افتاد. اردوان از ادعای پسرش پشتیبانی کرد و همین به شدت اردشیر را آزرده کرد. مدتی بعد اردشیر از دربار اشکانیان گریخت و پس از بازگشتن به پارس سر به شورش برداشت (برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه دکتر بهرام فره‌وشی). بر پایه برخی دیگر از کتاب‌های تاریخی کهن ایرانی که منبع تاریخ طبری بوده‌اند، هنگامی که اردشیر هفت‌ساله شد پدرش او را به دربار ابرگرد فرستاد و او در آنجا پرورش یافت و سرانجام به مقام آرگبندی دارابگرد رسید. اردشیر به این مقام بسنده نکرد و چندین پادشاه محلی پارس را شکست داد و به پدرش بابک پیام داد گوچهر، پادشاه بازرنگی شهر استخر، را از میان بردارد. بابک نیز چنین کرد و با از میان برداشتن او به پادشاهی استخر رسید (طبری ۱۳۶۲، ج ۲، ۵۸۱). زمان دقیق این رویدادها روشن نیست، اما برخی پژوهشگران آن را سال ۲۰۵ یا ۲۰۶ م می‌دانند (فرای ۱۳۹۶، ۴۶۸).

رویدادهای بین سال‌های

۲۰۶ و ۲۲۰ م سرشار از

ابهام و تاریخ‌گذاری دقیق

رویدادهای آن بسیار دشوار

است. در این فاصله زمانی

بابک درگذشت، شاپور پسر

بزرگ بابک مدتی پادشاهی کرد

و سرانجام اردشیر بابکان پادشاه



تصویر شاپور بابکان روی سکه (سمت چپ) و پدرش بابک در پشت سکه (سمت راست).

شد. سکه‌هایی از شاپور پسر بزرگ بابک به دست آمده که روی آن‌ها تصویر شاپور و در پشت آن‌ها تصویر بابک ضرب شده است. به درستی روشن نیست رابطه شاپور و اردشیر چگونه بوده است، برخی منابع تاریخی از وجود اختلاف بین دو برادر و حتی لشکرکشی این دو علیه یکدیگر خبر می‌دهند (طبری ۱۳۶۲، ج ۲، ۵۸۲). ولی شاپور یکم، پسر اردشیر بابکان، در کتیبه‌ای با احترام بسیار از عمویش نام می‌برد و نام او را در زمره شاهان پیش از خود آورده است، بنابراین شاید بتوان گفت شاپور بابکان و اردشیر بابکان هیچ‌گاه به نبرد یکدیگر نرفته‌اند بلکه اردشیر پس از مرگ برادر جانشین او شده است (جلیلیان ۱۳۹۷، ۴۱).

اردشیر یکم و برانداختن دولت اشکانی

اردشیر تا حدود سال ۲۲۰ م سرتاسر پارس را به تصرف درآورده بود و آماده گسترش قلمروش بود. او پایتختی تازه برای خود در پارس بنیان نهاد که به نامش اردشیرخوره نامیده شد و کاخ و آتشکده‌ای در آن بنا نهاد. بنیان‌گذاری این شهر اهمیتی نمادین برای ساسانیان داشت و نشانه کوشش آنان برای گردن‌افرازی و گسترش فرمانروایی خود به سرتاسر ایران زمین بود.

اردشیر بابکان با تصرف سرتاسر پارس به نخستین هدف مهم زندگی‌اش رسید، ولی او به این مقدار دلخوش نبود. در برخی کتاب‌های تاریخی به نقل از او آمده است: «من خون دارا (داریوش سوم) را طلب کنم و این مُلک را باز به جای خویش برم و دست ملوک الطوایف کوتاه کنم... و ستم اسکندر را از مُلک بردارم.» (بلعمی ۱۳۵۳، ۸۷۴). از نگاه کتاب‌های دوره ساسانی، ساختار غیرمتمرکز دولت اشکانی «ستم اسکندر» بود تا ایرانیان هرگز نتوانند بار دیگر نیرومند شوند و به روم لشکر بکشند. بنابراین مهم‌ترین خواسته اردشیر نابودی شاهان محلی بود که در کتاب‌های دوره ساسانی شمار آنان ۲۴۰ نفر آمده است.

در این زمان دولت اشکانی در داخل و خارج گرفتار مشکلات زیادی بود. از سال ۲۰۷ م جنگ داخلی تازه‌ای بین بلاش ششم و برادرش اردوان چهارم آغاز شد و تا سال ۲۱۵ م ادامه یافت. اردوان چهارم هنوز به درستی جایگاه خود را تثبیت نکرده بود که کاراکالا امپراتور روم در مرزهای دولت اشکانی پدیدار شد. او به بهانه ازدواج با دختر اردوان به تیسفون آمد، ولی در اقدامی ناجوانمردانه جشن عروسی را به قتلگاه بزرگان اشکانی تبدیل کرد. بسیاری از بزرگان اشکانی در این جنایت بزرگ کشته

شدند و خود اردوان با فداکاری پاسبانانش جان به در برد. اردوان تا سال ۲۱۷ م با رومیان در جنگ بود و سرانجام در نبرد نصیبین شکستی سخت بر آنان وارد آورد. با وجود این پیروزی، جنگ‌های بی‌پایان داخلی و خارجی توان نظامی و سیاسی اشکانیان را به پایین‌ترین اندازه خود رسانده بود و وضعیت از هر نظر برای اردشیر بابکان فراهم بود (برای جزئیات بیشتر درباره سال‌های پایانی دولت اشکانی نگاه کنید به کتاب سوم این مجموعه: اشکانیان، فرمانروایان فراموش شده).

اردشیر بابکان پس از یکپارچه کردن سرزمین پارس به کرمان حمله کرد و اردشیر پسر هم‌نامش را به فرمانروایی آن گماشت، سپس سرزمین‌های شمال خلیج فارس را نیز به قلمرو خود افزود. در این زمان بود که اردوان چهارم اشکانی از خطر ساسانیان آگاه شد و در پی سرکوب اردشیر برآمد. او فرمانروای خوزستان را مأمور سرکوب اردشیر کرد، ولی اردشیر وی را شکست داد و خوزستان و اصفهان را نیز به قلمرو خود افزود. اردوان که از پیروزی‌های پیاپی ساسانیان شگفت‌زده شده بود خود با لشکری نیرومند به جنگ اردشیر آمد. لشکریان ساسانی و اشکانی روز ۲۸ آوریل ۲۲۴ م در دشت هرمزدگان در برابر یکدیگر صف‌آرایی کردند. مکان دقیق دشت هرمزدگان در کتاب‌های تاریخی کهن روشن نیست، اما بیشتر پژوهشگران آن را در نزدیکی شهر رامهرمز در ۶۵ کیلومتری شرق اهواز کنونی می‌دانند (Shahbazi 2012).

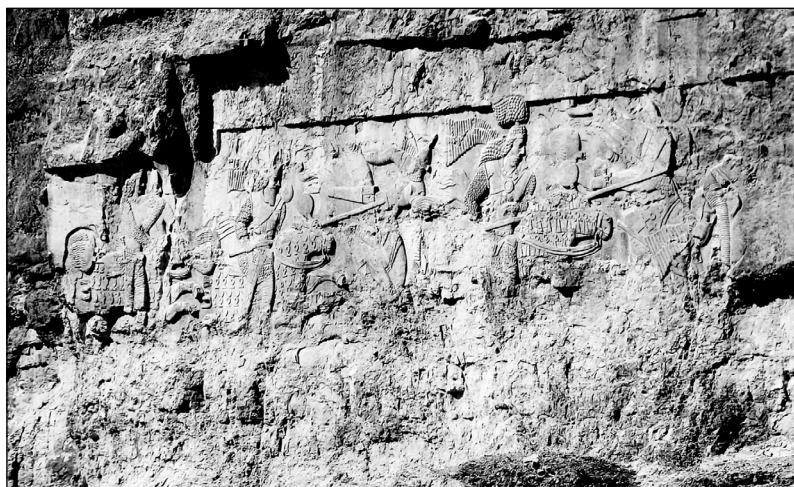
بامداد این روز نبردی تلخ و خونین میان دو گروه از دلاوران آریایی آغاز شد که در آن تن‌های بسیاری بر خاک افتادند. اشکانیان بر پایه روش جنگی سستی خود بر سواران کماندار تکیه داشتند، در حالی که هسته اصلی لشکر ساسانی سواران سنگین اسلحه زره‌پوشی بودند که در جنگ تن‌به‌تن کارایی بیشتری داشتند. سرانجام نزدیک غروب اردوان در میانه نبردی تن‌به‌تن با اردشیر کشته شد و لشکر اشکانی در هم شکست.

در پی این پیروزی، اردشیر به نهاوند هم‌دان رفت و یک ماه در آن‌جا ماند. در این مدت فرمانروایان ری، قم، هم‌دان و ماد آتورپاتکان (آذربایجان) فرمانبردار اردشیر شدند. اردشیر در ماه‌های بعدی بیشتر سرزمین‌های ایران‌زمین را فرمانبردار خود کرد و در دو نبرد دیگر باقیمانده نیروهای اشکانی در ماد آتورپاتکان و میانرودان را در هم شکست و سرانجام در سپتامبر ۲۲۶ م وارد تیسفون پایتخت ایران‌زمین شد. اردشیر در این شهر با عنوان «شاهنشاه ایران» تاج‌گذاری کرد و به طور رسمی شاهنشاهی ساسانی را بنیان گذارد (جلیلیان ۱۳۹۷، ۴۸).

نقش برجسته یادمانی اردشیر یکم

اردشیر برای جاودان کردن پیروزی خود و آغاز پادشاهی ساسانیان فرمان داد چندین نقش برجسته باشکوه بر صخره‌های پارس کنده‌کاری کنند. امروزه هنوز بخش‌هایی از این نقش برجسته‌های زیبا باقی مانده است و روایتی تصویری از پیروزی اردشیر و تاج‌گذاری‌اش ارائه می‌کنند.

نخستین نقش برجسته مهم دوره اردشیر یکم در فیروزآباد در ۱۱۰ کیلومتری جنوب شیراز قرار دارد و صحنه‌هایی از نبرد هرمزدگان را روایت می‌کند. این نقش برجسته ۱۸/۸ متر درازا و حدود ۴ متر بلندا دارد و بزرگ‌ترین و به احتمال زیاد کهن‌ترین اثر صخره‌ای دوره ساسانی است (گیرشمن ۱۳۷۰، ۱۲۵). در سنگ‌نگاره‌های این اثر نقش شش جنگجو که در سه صحنه جداگانه با یکدیگر می‌جنگند کنده‌کاری شده است که متأسفانه بخش‌هایی از آن از بین رفته است. در سمت راست سنگ‌نگاره اردشیر یکم با نیزه بلندی اردوان چهارم اشکانی را از روی اسب سرنگون می‌کند؛ در میانه سنگ‌نگاره شاپور یکم پسر اردشیر با نیزه جنگاوری اشکانی (شاید وزیر اردوان) را از پای درمی‌آورد، و در سمت چپ سنگ‌نگاره جنگاوری ساسانی با سوار اشکانی



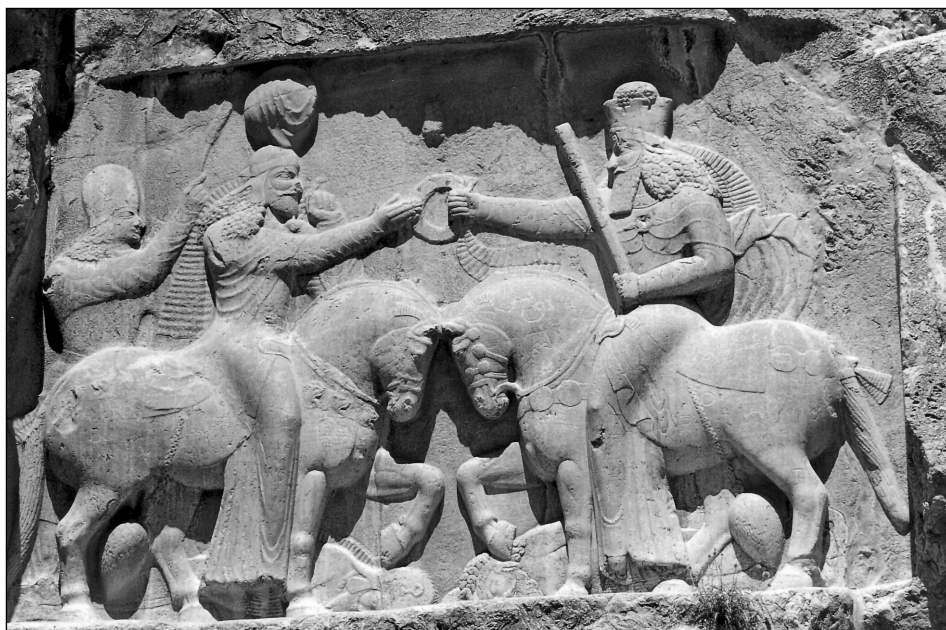
نقش برجسته پیروزی اردشیر بر اردوان و طرح کشیده‌شده آن.

گلاویز شده است. همه این سنگ‌نگاره‌ها به شکل بسیار زیبایی کنده‌کاری شده‌اند و به جزئیات مو، چهره‌ها، جنگ‌افزارها و اسب‌ها توجه ویژه‌ای شده است، پویایی و زنده بودن نگاره‌ها پس از گذشت حدود دوهزار سال هر بیننده‌ای را شگفت‌زده می‌کند (Luschey 1986). این نقش برجسته در کنار شماری دیگر از آثار دوره ساسانی در سال ۲۰۱۸ م با عنوان «چشم‌انداز باستان‌شناسی ساسانی منطقه فارس» در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد.

نقش برجسته دیگری از اردشیر یکم در نقش رستم در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد که صحنه تاج‌ستانی اردشیر یکم از نقش نمادین اهورامزداست. این نقش برجسته ۶/۶۵ متر پهنا و ۲/۴۰ متر بلندا دارد و برخلاف نقش برجسته فیروزآباد، سنگ‌نگاره‌های آن در گذر سده‌ها آسیب چندانی ندیده و سالم باقی مانده‌اند. در این نقش برجسته دو سوار روبه‌روی هم ایستاده‌اند، به سه زبان فارسی میانه ساسانی (پهلوی ساسانی)، پهلوی اشکانی و یونانی بر سینه اسب سوار سمت چپ نوشته شده: «این است پیکر مزداپرست خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایران که نژاد از ایزدان دارد پسر خداوندگار بابک‌شاه»، و بر سینه اسب سوار سمت راست نوشته شده: «این است پیکر خداوند اهورامزدا».

نقش نمادین اهورامزدا شیئی بلند و چویدست‌مانند در دست چپ دارد و با دست راست حلقه‌ای را که نماد پادشاهی است به دست اردشیر یکم می‌دهد. در زیر پای اسب‌ها دو پیکر بی‌جان افتاده‌اند که طرح تاج اردوان در زیر پای اسب اردشیر آشکار است و گمان می‌رود پیکر بی‌جان زیر پای اسب اهورامزدا هم نقش نمادین اهریمن باشد. پشت سر اردشیر مردی با جامه‌ای بلند نقش شده که دست راست خود را بالا آورده است، بیشتر پژوهشگران او را یکی از درباریان برجسته ساسانی می‌دانند (شهبازی ۱۳۵۷، ۹۴).

این کتیبه از دیدگاه نمادین اهمیت بسیاری برای اردشیر یکم ساسانی داشته است. او با گزینش مکانی در کنار آثار دوره هخامنشی بر پیوند خویش با آنها تأکید کرده است و با نمادسازی زیرکانه‌ای به پیروزی خود بر اشکانیان و پادشاهی نوپایش سرشتی ایزدی و فرا بشری داده است. این خط اصلی تبلیغاتی بود که ساسانیان در همه آثار خود پی گرفتند؛ دولتی که از یک سو با نیاکان باستانی ایرانی‌ها پیوند دارد و از سوی دیگر تأیید اهورامزدا را با خود دارد. در این میانه اهمیت اشکانیان در هویت و تاریخ ایران زمین نادیده انگاشته می‌شود و تصویری آشفته و سیاه از کل دوران طولانی پادشاهی آنان ارائه می‌شود، تصویری که فرسنگ‌ها با واقعیت‌های تاریخی فاصله دارد.



نقش برجسته تاجستانی اردشیر یکم در نقش رستم.

اردشیر یکم و نبرد با رومیان

اردشیر تا سال ۲۳۰ م بیشتر سرزمین‌های ایرانی از خراسان تا سوریه را فرمانبردار خود کرد و دولتی یکپارچه و نیرومند پایه گذارد. او باور داشت بر توطئه اسکندر برای ناتوان نگاه داشتن ایرانیان پیروز شده است و اکنون زمان آن است که ایرانیان میراث داریوش سوم را از رومیان بازستانند.

کارگزاران رومی در میانرودان و سوریه خیلی زود نگران ادعاهای اردشیر شدند. آنان هراسان گزارش‌هایی به رم فرستادند و الکساندر سوروس امپراتور روم را از خطر اردشیر آگاه کردند. به روایت تاریخ‌نویسان رومی، آن‌ها تأکید کرده بودند که اردشیر همه سرزمین‌های شرق دریای اژه را میراث خود می‌داند زیرا این سرزمین‌ها از زمان کوروش تا داریوش سوم از آن ایرانیان بوده‌اند و اکنون اردشیر تصمیم دارد آن‌ها را بازپس بگیرد (دیگناس و ویتتر ۱۳۹۷، ۴۴).

سوروس گزارش‌ها را جدی گرفت، به‌ویژه آن‌که اردشیر به برخی شهرهای شمالی میانرودان حمله کرده بود. او به انطاکیه آمد و از آن‌جا پیامی به اردشیر فرستاد و با یادآوری پیروزی‌های رومی‌ها در سال‌های پایانی فرمانروایی اشکانیان به او هشدار

داد از جنگ با رومیان بپرهیزد. پاسخ اردشیر به این پیام شگفت‌آور بود؛ او چهارصد سوار زره‌پوش پارسی را نزد امپراتور روم فرستاد و به او پیام داد باید سوریه و دیگر سرزمین‌های غرب آسیا تا دریای اژه را به ایرانیان بازگرداند. سوروس چنان از این قدرت‌نمایی خشمگین شد که دستور داد همه فرستادگان اردشیر را بازداشت کنند و چون بردگان در زمین‌های کشاورزی به کار بگمارند (Herodian 1970, 105).

امپراتور روم لشکر انبوهی از مردان جنگی بخش‌های گوناگون امپراتوری روم از مصر تا شرق اروپا را در انطاکیه گرد آورد و در سال ۲۳۳ م به سوی مرزهای ایران زمین پیشروی کرد. او نیروهایش را به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست از راه ارمنستان به ماد آتورپاتکان حمله می‌کردند؛ دسته دوم با حمله به مرکز میانرودان به سوی خوزستان پیشروی می‌کردند؛ و دسته سوم به فرماندهی شخص امپراتور به تیسفون حمله می‌کردند. این طرح بلندپروازانه نشان می‌دهد امپراتور روم ارتشی پرشمار و مجهز زیر فرمان داشته و تا اندازه زیادی از پیروزی خود اطمینان داشته است.

دسته نخست رومیان پیروزمندانه از کوهستان‌های ارمنستان گذشتند و به سرزمین ماد آتورپاتکان نفوذ کردند. موقعیت کوهستانی منطقه سبب شد سواره‌نظام ایرانی کارایی چندانی نداشته باشد و بدون ایستادگی عقب‌نشینی کند، به این ترتیب رومیان بسیاری از شهرها و روستاهای آتورپاتکان را تاراج کردند.

اردشیر که با دقت لشکرهای رومی را زیر نظر داشت دریافت که دسته‌های دوم و سوم سپاهیان روم بدون پشتیبانی از یکدیگر در حال پیشروی در میانرودان هستند، بنابراین دسته دوم را هدف قرار داد. ایرانیان راه‌های ارتباطی رومیان را قطع کردند و دسته دوم سپاه روم را به محاصره خود درآوردند. در جنگی خونین نیروهای ایرانی از هر سو بر رومیان تاختند و لشکریان رومی زیر تیرباران سواران ایرانی قتل‌عام شدند.

خبر این فاجعه در وضعیتی به امپراتور روم رسید که خود و بسیاری از سربازانش بر اثر شرایط اقلیمی میانرودان بیمار شده بودند، بنابراین ناچار فرمان عقب‌نشینی صادر کرد و به لشکریان رومی در آتورپاتکان نیز دستور عقب‌نشینی داد. سوروس و سربازانش به انطاکیه بازگشتند، ولی لشکر فرستاده‌شده به آتورپاتکان به سرنوشت تلخی دچار شد. رومیانی که در فصل گرم به آسانی از کوهستان‌ها گذر کرده بودند در راه بازگشت گرفتار سرمای کشنده شدند. شمار زیادی از آن‌ها بر اثر سرما کشته شدند و بسیاری دیگر دست یا پای خود را از دست دادند (Ibid., 117).

این‌گونه بود که نخستین لشکرکشی رومیان علیه ساسانیان به شکستی هولناک



شاهنشاهی ساسانی (تاریخ ایران، پژوهش آکسفورد).

انجامید، ولی اردشیر نیز گرفتاری‌هایی در ارمنستان و خراسان داشت. او نخست ارمنستان را به قلمرو خود افزود، سپس به شرق ایران لشکر کشید و فرمانروایان خودسر خراسان و سیستان را سرکوب کرد. در این لشکرکشی که چند سال به درازا کشید مرزهای ایران به رود آمودریا (جیحون) رسید و اوضاع شرق ایران‌زمین سامان گرفت (زرین کوب ۱۳۸۱، ۱۷).

در سال ۲۳۶ م اردشیر و لشکریانش بار دیگر آماده جنگ با رومیان شدند. شرایط از هر نظر برای پیروزی ایرانیان فراهم بود، زیرا امپراتوری روم پس از کشته شدن الکساندر سوروس وارد دوره‌ای از بحران‌های سیاسی و اجتماعی شده بود و توان ایستادگی در برابر لشکر تازه‌نفس ساسانی را نداشت. ایرانیان پس از محاصره‌هایی خونین و طولانی دو شهر نصیبین و کرهه (حران) را در حدود سال ۲۳۸ م و شهر دورا اُروپوس را در آوریل ۲۳۹ م بازپس گرفتند، ولی مهم‌ترین پیروزی آن‌ها در سپتامبر ۲۴۰ م زمانی به دست آمد که ایرانیان به فرماندهی شاپور پسر اردشیر دژ نفوذناپذیر هاترا را گشودند (جلیلیان ۱۳۹۷، ۶۳).

با این پیروزی‌های غرورآفرین پس از حدود صد سال رومیان از سرتاسر میانرودان شمالی بیرون رانده شدند و بار دیگر فرات مرز ایران و روم شد. شاپور یکم پسر اردشیر در واپسین نبردهای آزادی‌بخش ایرانیان در شمال میانرودان نقشی محوری داشت، زیرا اردشیر کهنسال دیگر توان پیشین را نداشت. اردشیر سال‌ها کوشیده بود ایران را یکپارچه کند و می‌خواست این دستاورد برای آیندگان پابرجای بماند، بنابراین پسرش شاپور را شریک خود در پادشاهی کرد و به تدریج از امور کشورداری کناره‌گیری کرد. او سرانجام در حدود سال ۲۴۱ م در آرامش و انزوا درگذشت.

نگاهی به کارنامه اردشیر بابکان

اردشیر یکم بی‌گمان یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ ایران است. او طی بیش از سه دهه کوشش خستگی‌ناپذیر دولتی را پایه‌گذار کرد که فرهنگ و تمدن ایرانی را به اوج شکوه خود رساند و تأثیر آن در هویت ایرانیان همچنان ادامه دارد. اردشیر هنگامی در سپهر سیاست ایران پدیدار شد که به مدت بیش از دو سده ایران‌زمین سرزمینی آشفته در میان کشمکش‌های بی‌پایان شاهزادگان اشکانی و خودسری شاهان محلی بود. شاهان ایران دوستی چون اردوان دوم و بلاش یکم اشکانی سال‌ها کوشیدند به این آشفتگی‌ها پایان دهند ولی نتیجه‌ای نگرفتند، چون زیرساخت‌های سیاسی و اجتماعی دوره اشکانی بر پایه پراکندگی قدرت شکل گرفته بود و این شاهان نیز توان دگرگون کردن این زیرساخت‌ها را نداشتند (برای اطلاعات بیشتر در این باره نگاه کنید به کتاب سوم این مجموعه: اشکانیان، فرمانروایان فراموش شده).

اردشیر با اراده‌ای پولادین و بدون هراس همه ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران‌زمین را دگرگون کرد و هویتی نوین بر پایه سنت‌های تاریخی و فرهنگی ایرانیان و دین زرتشتی

ساخت که بیش از چهار

سده ایران را به یکی از

دو ابرقدرت جهان باستان

تبدیل کرد. روشن است

که چنین دگرگونی‌های

بنیادینی با سختگیری و

خشونت همراه بوده است، ولی

سکه اردشیر بابکان. اردشیر در این زمینه نیز از خشونت‌ورزی‌های



بیجا به‌ویژه درباره مردم عادی خودداری کرد، به گونه‌ای که تاریخ‌نویسان رومی با همه دشمنی‌شان با وی اشاره‌ای به این‌گونه رفتارها نکرده‌اند.

از اردشیر نقل شده: «نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز با مال و مال جز با آبادانی و هیچ آبادانی جز به دادگری و نیکوراهبری پدیدار نگردد» (عهد اردشیر ۱۳۴۸، ۱۱۲). شاید به همین دلیل بود که او با همه گرفتاری‌های سیاسی‌ای که داشت شهرهای بسیار بنیاد گذارد و در آبادانی کشور کوشید. از جمله شهرهای مهمی که اردشیر بنیاد نهاد می‌توان به زرنگ در سیستان، به اردشیر در کرمان، اردشیرخوره و رام‌اردشیر در پارس، به اردشیر در نزدیکی تیسفون، هرمزاردشیر و بهمن‌اردشیر در خوزستان، بنیاد اردشیر در بحرین و بوداردشیر در شمال عراق کنونی اشاره کرد (مهرآفرین ۱۳۹۸، ۲۸). البته آشکار است که اردشیر فرمانروایی آرمانی نبود و در کارنامه او می‌توان به اشتباه‌ها و زیاده‌روی‌هایی اشاره کرد، ولی با توجه به زمانه‌ای که در آن زیست و دستاوردهایی که داشت می‌توان او را پادشاهی برجسته دانست که جانی تازه در کالبد تمدن، فرهنگ و هویت ایرانی دمید.

شاپور یکم، پادشاه کشورگشا

اردشیر یکم با برانداختن شاهان محلی و بیرون راندن رومیان از ایران زمین بخشی از انتقام تاریخی ساسانیان از «ستم اسکندر» را گرفت ولی ادامه نبرد با رومیان به دوران پادشاهی شاپور یکم کشیده شد. شاپور یکم در جنگ‌های زمان پدرش تجربه‌های بسیار اندوخته بود و دلاوری‌هایش در نبردهای دوره اردشیر نام او را بسیار پرآوازه کرده بود.

شاپور یکم را می‌توان یکی از نابغه‌های نظامی بزرگ تاریخ ایران و جهان دانست. او در دوران پادشاهی خود دستاوردهای نظامی شگفت‌آوری داشت و پیروزی‌های بی‌مانندی در برابر دشمنان دیرین ایران زمین به دست آورد. او مرزهای شمال شرق ایران را به اوج گستردگی خود رسانید و شکست‌های سختی بر رومیان وارد آورد، به گونه‌ای که امروزه پژوهشگران غربی او را در زمره بزرگ‌ترین دشمنان تاریخ روم می‌دانند (Matyszak 2008, 232).

شاپور خود نیز به اهمیت پیروزی‌هایش آگاه بود به همین دلیل گزارشی بسیار ارزشمند از جنگ‌هایش را برای آیندگان بر جای گذاشته است. این گزارش به سه زبان پهلوی ساسانی، پهلوی اشکانی و یونانی بر سه ضلع ساختمان کعبه زرتشت در نقش رستم فارس کنده‌کاری شده است (برای آشنایی با کعبه زرتشت و دیگر بناهای نقش رستم نگاه کنید به کتاب دوم این مجموعه: هخامنشیان، فرمانروایان جهان باستان). در این فصل بر پایه این سنگ‌نوشته‌ها و دیگر نوشته‌های تاریخی باقیمانده به بررسی دوران پرشکوه پادشاهی شاپور یکم می‌پردازیم.

نبردهای شاپور یکم و گوردیانوس امپراتور روم

رومیان از شکست‌های پیاپی بین سال‌های ۲۳۸ و ۲۴۰ م از دست رفتن شهرهای کلیدی و مهم شمال میانرودان بسیار خشمگین بودند. گوردیانوس امپراتور روم در

نخستین فرصتی که به دست آورد لشکری انبوه از سرتاسر قلمرو روم گرد آورد و به جنگ ایرانیان آمد. شاپور در این باره می‌نویسد: «هنگامی که من بر کشور فرمانروا شدم، قیصر گوردیانوس از همه سرزمین‌های روم، مردمان ژرمن و گوت لشکری گرد آورد و به سوی ایران‌شهر (کشور ایران) و ما لشکر کشید.» (Dodgeon & Lieu 2002, 30)

لشکرکشی گوردیانوس به ایران در بهار ۲۴۳ م آغاز شد. تاریخ‌نویسان رومی گزارش کرده‌اند گوردیانوس شهر کرهه را تصرف کرد و در منطقه‌ای به نام رسانه (در نزدیکی رأس‌العین در شمال شرقی کشور سوریه کنونی) شکست سختی بر ایرانیان وارد آورد. در پی این شکست سربازان ایرانی از نصیبین عقب‌نشینی کردند و این شهر به تصرف رومیان درآمد. گوردیانوس سرمست از این پیروزی‌ها در سال ۲۴۴ م به سوی جنوب پیشروی کرد تا به شهر تیسفون حمله کند (ماکسمیوک ۱۳۹۷، ۳۳).

شاپور اجازه داد رومیان تا نزدیکی تیسفون پیشروی کنند و در میشیک، منطقه‌ای نزدیک تیسفون، با آن‌ها روبه‌رو شد. جنگی سرنوشت‌ساز و خونین آغاز شد که در آن رومیان شکست سختی از ایرانیان خوردند. شاپور گزارش می‌کند: «نبرد بزرگی بین دو طرف در مرزهای آشورستان در میشیک روی داد. قیصر گوردیانوس کشته شد و لشکر رومی تارومار شد.» (Dodgeon & Lieu 2002, 30).

نیروهای باقیمانده رومی فردی به نام فیلیپ را به امپراتوری برگزیدند و او برای نجات بازماندگان شکست میشیک ناچار شد پیمان صلحی خفت‌بار با ایرانیان ببندد. بنا بر سنگ‌نوشته شاپور: «قیصر فیلیپ به سوی ما آمد تا از ما درخواست سازش کند و برای نجات جان خود و یارانش پانصد هزار دینار پرداخت و خراج‌گزار ما شد. به این علت ما میشیک را پیروزشاپور نام‌گذاری کردیم.» (Ibid., 38)

تاریخ‌نویسان غربی به برخی دیگر از بندهای این پیمان نیز اشاره کرده‌اند، از جمله این‌که رومیان میانرودان و ارمنستان را به ایران واگذار کردند و ناچار شدند خراجی سالانه برای پاسداری از استحکامات قفقاز

بپردازند. از نگاه تاریخ‌نویسان رومی، این پیمان «صلحی بسیار شرم‌آور» برای رومیان بود (فرخ ۱۳۹۰، ۳۳۹).

این رویدادها فاجعه‌ای بزرگ برای رومیان و پیروزی بزرگی برای



سکه شاپور یکم.

ایرانیان بود و از نظر سیاسی و تبلیغاتی اهمیت زیادی داشت؛ این نخستین بار بود که امپراتوری رومی در نبرد با ایرانیان کشته می‌شد و این ناکامی به آشفتگی‌های سیاسی بیشتر در امپراتوری روم دامن زد. به همین دلیل تاریخ‌نویسان رومی کوشیدند گناه شکست حقارت‌بار رومیان در میثیک، کشته شدن گوردیانوس و پیمان صلح تحقیرآمیز با ایرانیان را به گردن فیلیپ بیندازند. آن‌ها نبرد میثیک را نادیده گرفتند و روایتی دروغین رواج دادند که فیلیپ علیه گوردیانوس توطئه کرد و ناچار شد با ایرانیان سازش کند (دیگناس و وینتر ۱۳۹۷، ۵۴).

لشکرکشی شاپور یکم به شرق ایران زمین

شاپور پس از در هم کوبیدن قدرت رومیان در غرب و در سالیانی که رومیان درگیر کشمکش‌های داخلی بودند فرصتی طلایی برای گسترش قلمرو ایران‌شهر در شرق و شمال‌شرق به دست آورد. چند سال پیش اردشیر بابکان تا اندازه‌ای به اوضاع مرزهای شرقی سروسامان داده بود، ولی شاپور در پی آن بود ایران‌شهر به مرزهای تاریخی خود برسد و دولت‌های همسایه برتری آن را بپذیرند.

متأسفانه جزئیات چندانی از جنگ‌های شاپور در شرق باقی نمانده است، ولی می‌دانیم که او پیروزی‌های بزرگ و بی‌سابقه‌ای به دست آورد. او دولت قدرتمند کوشان را شکست سختی داد و تا پیشاور (در پاکستان کنونی) پیش تاخت. شاپور فرمانروایان دولت کوشانی را از بین برد و شاهزادگان ایرانی را جایگزین آن‌ها کرد. یافته‌های سکه‌شناسی نشان می‌دهند که در دوره شاپور دو برادرش اردشیر و پیروز به فرمانروایی کوشان رسیدند و لقب کوشان‌شاه گرفتند و تا سال ۳۶۰ م شاهانی از دودمان ساسانی همچنان با لقب کوشان‌شاه بر قلمرو گسترده‌ای از قندهار تا بلخ و سغد (در آسیای میانه) فرمانروایی می‌کردند. سکه‌های برجای‌مانده از این پادشاهان ایرانی امروزه با عنوان سکه‌های کوشان-ساسانی شناخته می‌شوند (بیوار ۱۳۸۹، ۳۰۵).

شاپور در مرزهای شمال‌شرقی ایران نیز پیروزی‌های بسیار مهمی به دست آورد و سرتاسر فرارودان (کشورهای تاجیکستان و ازبکستان کنونی) را به قلمرو خود افزود. او برای تثبیت قدرت ایرانیان در شرق چند شهر بنیان نهاد که مهم‌ترین آن‌ها نیشابور بود. همچنین برخی شهرها مانند مرو نیز بازسازی شدند تا دژهای نیرومندی برای دفاع از سرزمین‌های شرقی ایران در برابر تاخت‌وتاز کوچ‌نشینان باشند.

بحران ارمنستان و دور دوم جنگ‌های ایران و روم

ارمنستان از دوره اشکانی همواره یکی از منطقه‌های مشکل‌آفرین در روابط ایران و روم بود. در سال ۶۳ م دولت‌های ایران و روم توافق کردند که شاخه‌ای از دودمان اشکانی در ارمنستان به پادشاهی برسد (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتاب سوم این مجموعه: اشکانیان، فرمانروایان فراموش‌شده). این دودمان در آغاز فرمانروایی ساسانیان همچنان بر این منطقه فرمانروایی می‌کردند و پناهگاهی برای شاهزادگان و بزرگان اشکانی گریخته از ایران بودند. تا زمان پادشاهی شاپور یکم، اشکانیان ارمنستان با پذیرش فرمانروایی ساسانیان به فرمانروایی خود ادامه می‌دادند، ولی شاپور همواره خواهان فرمانروایی مستقیم بر این منطقه بود.

در سال ۲۵۲ م خسرو یکم، پادشاه ارمنستان، با شورش برخی از بزرگان این کشور کشته شد. بزرگان ارمنستان پس از این رویداد خود را فرمانبردار شاپور خواندند و این‌گونه بود که ارمنستان استقلال داخلی‌اش را از دست داد و هرمز اردشیر پسر شاپور به فرمانروایی آن گماشته شد. برخی هواداران دودمان اشکانی ارمنستان از این رویداد ناخشنود بودند و پنهانی تیرداد پسر خسرو را به روم فرستادند تا از امپراتوران روم یاری بخواهد. این موضوع مایه اختلاف دولت ایران و روم شد (حسین‌طلائی ۱۳۹۷، ۴۷).

شاپور در کعبه زرتشت ناخشنودی خود را از دخالت رومیان در ارمنستان اعلام کرده است: «قیصر بار دیگر به دروغ گرایید و کردارهای نادرستی در ارمنستان انجام داد» (Dodgeon & Lieu 2002, 30). افزون بر این، به نظر می‌رسد رومیان از پرداخت خراج سالانه نیز خودداری کردند.

شاپور از این پیمان‌شکنی رومیان به شدت خشمگین شد و با لشکری انبوه آماده حمله‌ای انتقام‌جویانه به قلمرو روم شد. ایرانیان در سال ۲۵۳ م از فرات گذشتند و به دژهای رومی در سوریه حمله کردند. رومی‌ها برای رویارویی با ایرانیان لشکری ۶۰,۰۰۰ نفره در شهر باربالیسوس (در نزدیکی شهر حلب در سوریه کنونی) گرد آوردند و آماده نبرد با ایرانیان شدند. شاپور بی‌هیچ هراسی به نبرد لشکر پرشمار رومی رفت و آن‌ها را تارومار کرد.

با شکست لشکر بزرگ روم در باربالیسوس وضعیت رومیان فاجعه‌بار شد. ایرانیان طی سه سال تاخت‌وتاز ۳۷ شهر و دژ رومی را در سوریه و آناتولی تصرف و تاراج کردند. مهم‌ترین پیروزی ایرانیان گشودن شهر انطاکیه در کرانه‌های دریای مدیترانه بود.

در این رویداد تاریخی شهری که روزگاری سلوکیان از آن جا بر ایران فرمان می‌راندند به دست ایرانیان افتاد و قلمرو ایران زمین نخستین بار پس از دوره هخامنشی به دریای مدیترانه رسید.

شکست رومیان هولناک و فاجعه‌بار بود؛ یکی از تاریخ‌نویسان رومی می‌نویسد: «اگر ایرانیان از غنیمت‌های فراوانی که به چنگ آورده بودند سرمست نمی‌شدند، می‌توانستند سرتاسر (غرب) آسیا را تصرف کنند» (فرخ ۱۳۹۰، ۳۴۰). به احتمال زیاد استراتژی نظامی شاپور تصرف درازمدت سوریه و آناتولی نبود، به همین دلیل پس از نابود کردن توان نظامی و اقتصادی دولت روم در منطقه به ایرانشهر بازگشت.

لشکرکشی والریانوس به ایران

خبر شکست‌های پیاپی رومیان و نابودی ده‌ها شهر و دژ رومی سرتاسر امپراتوری را در بهت و ناباوری فروبرد و از اعتبار نظامی و سیاسی امپراتوری روم کاست. والریانوس امپراتور روم در سال ۲۵۷م با لشکری ۷۰,۰۰۰ نفری از جنگجویانی از همه بخش‌های امپراتوری روم به شرق لشکر کشید تا انتقام شکست‌های روم را بگیرد. شاپور گزارش می‌کند جنگجویانی از ۲۸ سرزمین زیر فرمان رومیان همراه والریانوس بودند از جمله ژرمانیا (آلمان کنونی)، اسپانیا، تراکیه (بلغارستان کنونی)، داکیا (رومانی کنونی) و ایستریا (شبه‌جزیره بالکان) (Dodgeon & Lieu 2002, 49).

این لشکر انبوه چندملیتی آمده بود تا پادشاه کشورگشای ساسانی و جنگاوران آریایی‌اش را شکست دهد و تا قلب ایرانشهر پیشروی کند. ایرانیان با رسیدن لشکر رومی به سرعت از سوریه عقب‌نشینی کردند و همین سبب شد والریانوس پیشاپیش خود را پیروز جنگ بداند و به

افتخار پیروزی بر ایرانیان سکه ضرب کند، در حالی که این تازه آغاز ماجرای جنگی شگفت‌انگیز بود.

در ماه‌های بعدی جنگ‌های پراکنده میان

ایرانیان و رومیان در شمال میانرودان جریان داشت تا آن‌که سرانجام در سال



سکه پیروزی والریانوس ضرب شده در انطاکیه.



۲۶۰ م نبرد بزرگ و سرنوشت‌سازی بین شاپور یکم و والرینوس در نزدیکی شهر اِدِسا در شمال میانرودان (شمال سوریه کنونی) روی داد. در این نبرد تاریخی سواران سنگین اسلحه ایرانی لشکر چندملیتی روم را به کلی تارومار کردند و والرینوس و نیروهای باقیمانده‌اش را به محاصره خود درآوردند. رومیان هیچ راه گریزی نداشتند و برای نخستین بار در تاریخ روم یک امپراتور رومی اسیر پادشاهی بیگانه شد.

شاپور با افتخار گزارش می‌کند: «ما قیصر روم را با دست خویش اسیر کردیم، همچنین همه کنسول‌ها، سناتورها، سران سپاه و همه افسران رومی اسیر شدند و ما آن‌ها را به پارس فرستادیم» (Ibid.). والرینوس تا پایان زندگی اسیر ایرانیان بود و از زمان مرگ او آگاهی نداریم. همچنین بزرگان و سربازان رومی اسیر شده به ایران زمین فرستاده شدند تا در پروژه‌های ساختمانی شاپور به‌ویژه ساخت بندها و پل‌های خوزستان به کار مشغول شوند.

با نابودی لشکر چندملیتی والرینوس، امپراتوری نیرومند روم در برابر جنگجویان ایرانی زانو زد و راه پیشروی ایرانیان در سرزمین‌های شرقی امپراتوری روم گشوده شد. طی چند ماه بعدی ۳۶ شهر رومی دیگر به‌ویژه در شرق و مرکز آناتولی با خاک یکسان و مردمشان به ایران‌شهر کوچانده شدند، به این ترتیب در سال ۲۶۱ م جنگ‌های شاپور یکم با رومیان با پیروزی کامل ایرانیان پایان یافت.

ضربه سیاسی و اقتصادی‌ای که شاپور به رومیان وارد آورده بود به‌راستی فاجعه‌بار بود. طی فقط هشت سال بیش از ۱۵۰,۰۰۰ نفر از جنگجویان زبده رومی در نبرد با ایرانیان از پای درآمدند، ده‌ها شهر و دژ با خاک یکسان شدند، و هزاران نفر از مردم استان‌های شرقی روم به ایران کوچانده شدند. شاپور با این اقدام توان انسانی و اقتصادی سرزمین‌های شرقی امپراتوری روم را برای هرگونه لشکرکشی انتقام‌جویانه در آینده نزدیک نابود کرد.

ضربه روحی واردآمده به رومیان از همه این‌ها هولناک‌تر بود؛ نخستین بار در تاریخ یک امپراتور رومی زنده اسیر شد و صدها نفر از همراهان بلندپایه، ثروتمند و نازپرورده‌اش ناچار به کارگری برای آبادانی ایران‌زمین شدند، رومیان مغروری که صدها سال به کشورگشایی، باج‌ستانی و برده‌گیری خو گرفته بودند در بدترین کابوس‌های خویش نیز چنین وضعیت تحقیرآمیزی را تصور نمی‌کردند. شاپور نیز به اهمیت این پیروزی‌های بی‌سابقه آگاه بود و طی سال‌های بعدی یادمان‌های باشکوهی ساخت تا خاطره این پیروزی‌ها را جاودانه کند.